

اقتباس ادبی راه طی شده، مسیر پیش رو

گزارش بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان
اصفهان ۷ تا ۱۲ مهر ۱۳۸۴

o عباس جهانگیریان

داوران انجمن نویسندگان کودک و نوجوان (جهانگیریان و فتاحی)، تاکنون سی‌رمان را به بنیاد سینمایی فارابی معرفی کرده‌اند و منتظر پاسخ داوران فارابی (فرهاد توحیدی، علی اکبر قاضی‌نظام و وحید نیکخواه‌آزاد) هستند.

جشنواره بیستم، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را نوید می‌داد. امسال برای اولین بار، هشت کتاب و نشریه در زمینه اقتباس و ادبیات و سینما، با عنوان‌های زیر، توسط دبیرخانه جشنواره در اختیار اهالی سینما قرار گرفت:

۱- اقتباس ادبی برای سینمای کودک و نوجوان، نوشته منوچهر اکبرلو

۲- از ادبیات تا سینما (مجموعه مقاله)

۳- قصه‌گویی تصویری و روایت بصری، نوشته ویل آیزنر، ترجمه آرش جلال منش و بهمن شریفی

۴- هوشو (زندگی، داستان‌ها و فیلم‌نامه‌های هوشنگ مرادی کرمانی)، به کوشش زاون قوکاسیان

۵- ویژه‌نامه مجله شهرزاد (با موضوع اقتباس سینمایی)

۶- ویژه‌نامه مجله فیلم‌نگار (با موضوع سینمای کودک و اقتباس)

ریزی جشنواره، بخشی به سینمای اقتباسی و پیوند سینما و ادبیات اختصاص داده شده بود که به عمل درآمدن شعارها، وعده‌ها و امیدها، می‌تواند خون تازه‌ای در وجود بی‌جان سینمای رو به احتضار کودک روان کند؛ چرا که هستی و نیستی این سینما، بیش از هر چیز به سه عامل سرمایه، مدیریت و فیلم‌نامه بستگی دارد. همه پذیرفته‌ایم که سازه اصلی این بنا، برپایی و پایداری سست استوار شده است و باید وضعیت تغییر کند. فیلم‌نامه اگر ضعیف باشد، مخاطب را دلزده و دور می‌کند، سرمایه را به هدر می‌دهد و ساکنان بنا را با دشواری‌ها و ناکامی‌های بسیار روبه‌رو می‌سازد و متأسفانه فیلم‌نامه و فیلم‌نامه‌نویس، کم‌ارج و فرب‌ترین جایگاه را در سینمای ما دارد. بنیاد سینمای فارابی، در یکی - دو سال اخیر، به درک درستی از این واقعیت رسیده است و در پی چاره‌جویی برای رشد کیفی فیلم‌نامه، قراردادی با انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بسته تا رمان‌های مناسب و برخوردار از ظرفیت سینمایی شناسایی شود که اگر عاقبت به خیر باشد و درست و پاکیزه به سرانجام برسد، می‌تواند چراغی تازه در اتاق فیلم‌نامه این سینما روشن کند.

برگزاری جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، خوب یا بد، کوششی است مغتنم که می‌تواند برسینمای ما تأثیر بگذارد.

در بین کشورهای دنیا (غیر از کشورهای اروپایی)، ایران اولین کشوری است که در سال ۱۳۴۵، جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، در سطحی بین‌المللی در آن آغاز به کار کرد و با همه مشکلات و موانعی که بر سر راه خود داشت، هم‌چنان به راهش ادامه داد. در دوره اول، فستیوال با میزبانی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶) برگزار شد و دوره دوم، با میزبانی و مدیریت بنیاد سینمایی فارابی از ۱۳۶۴ آغاز شد و امسال بیستمین دوره آن برگزار شد.

پس جای خوشحالی است که برگزارکننده یکی از جشنواره‌های معتبر بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان هستیم. بخش‌های جشنواره بیستم را از دو منظر می‌توانیم ارزیابی کنیم:

- ۱- فعالیت‌های جنبی با محوریت موضوع سینمای اقتباسی و بحث ادبیات و سینما
 - ۲- کیفیت فیلم‌نامه فیلم‌های ایرانی شرکت‌کننده
- امسال برای اولین بار در طراحی و برنامه-

هم‌چنین، دو سرناب شامل بیست و چهار قصه از هانس کریستیان آندرسن، ترجمه محمدرضا شمس و سلام آقای آندرسن، نوشته نهضت قریشی نژاد، از سوی برگزار کنندگان جشنواره، به میهمانان اهدا شد.

چاپ و نشر کتاب‌ها و نشریه‌هایی از این دست، گام مثبتی است که می‌تواند در توسعه ادبیات و سینمای کودک و سینمای اقتباسی مؤثر باشد.

در جشنواره بیستم، کاوه منادی، نمایشگاهی از پوستر فیلم‌های اقتباسی در حوزه کودک و نوجوان برپا کرد که متأسفانه به دلیل دور بودن محل برگزاری نمایشگاه و اطلاع‌رسانی نامناسب، کمی غریب افتاد و بسیاری حتی از برگزاری آن باخبر نشدند!

قرار بود نشست با عنوان «اقتباس، راه طی شده، مسیر پیش رو با حضور هوشنگ مرادی کرمانی، کیومرث پوراحمد، فرهاد توحیدی و عباس جهانگیریان در سالن اجتماعات هتل کوثر برگزار شود که به دلیل طولانی شدن نشست‌های پیشین، برگزار نشد.

نکوداشت مرادی کرمانی و هانس کریستیان آندرسن، در واقع گرامی داشت قلم و نیز نویسندگانی است که سهم قابل توجهی، هم در سینما و هم ادبیات کودکان ایران و دانمارک داشته‌اند. در مراسم نکوداشت مرادی کرمانی که غیر از سه عنوان، بقیه داستان‌هایش به فیلم درآمده، پس از سخنرانی کیومرث پوراحمد، فرهاد توحیدی و عباس جهانگیریان، پروانه زرین جشنواره بیستم، توسط دبیر جشنواره به مرادی کرمانی اهدا شد. این قدرشناسی نوعی خوشامدگویی به کسانی است که ژانر سینما و تلویزیون را نیز در کنار کتاب، برای گسترش جمعیت مخاطبان و ارتباط هر چه بیشتر و مؤثرتر با آنان برگزیده‌اند. تردیدی نیست که هوشنگ مرادی‌های دیگری نیز در این راه گام برخواهند داشت.

برخی از دوستان نویسنده، با روی آوردن نویسندگان کودک و نوجوان به فیلم‌نامه‌نویسی مخالف و معتقدند، هرکس باید کار خودش را انجام بدهد. آن‌ها می‌گویند سینما و تلویزیون، همان بالا را سر نویسندگان کودک و نوجوان می‌آورد که بر سر نمایش‌نامه‌نویسان، بازیگران و کارگردانان تأثیر آورد و آنان را از ریشه‌شان، تأثر،

دور کرد... چنین قضاوتی، کمی خام و متعصبانه به نظر می‌رسد.

داستان‌نویسی، نمایش‌نامه‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی، سه گانه روایت را می‌سازند و کم نیستند نویسندگانی که با هر سه گونه آشنایی دارند. در کارنامه نویسندگان بزرگی مثل گورکی، چخوف، کامو، کافکا، شکسپیر، سارتر و ... هم داستان و هم نمایش‌نامه به ثبت رسیده است و بسیاری از نویسندگان امروز جهان، هر سه گونه نگارش را تجربه می‌کنند؛ منتهی یکی محور است و دو دیگر در حاشیه.

گروهی راهی را که مرادی کرمانی انتخاب کرده، می‌پسندند و تأکید می‌کنند که هنر،



قانون‌پذیر نیست و از دستورالعمل‌ها پیروی نمی‌کند و اگر چنین می‌بود، این همه سبک در جهان روایت پدید نمی‌آمد.

می‌توان فقط با نیت خلق ادبیات و با تأکید بر ادبیت اثر، داستان نوشت و نیز می‌توان زبان داستان را با رویکرد به عناصر تصویر و درام، کمال بخشید و ادبیاتی خلق کرد که سرشار از ایماژ، تصویر و حرکت باشد؛ حالا اسم این گونه نوشته‌ها را بگذارید «فیلم - داستان» یا «نما - داستان» یا هر چیز دیگر. هر چه هست، حتی برای آن‌که می‌خواند، خواندنی تراست.

البته این رویه را نمی‌توان به همه توصیه کرد. بعضی از نویسندگان ما هنوز هم با توصیف‌های کلامی قرن نوزدهمی خود صفا می‌کنند. خوب، بگذارید صفا کنند. بهتر است آن‌ها را به



حال خودشان بگذاریم و آرامش‌شان را به هم نزنیم! هیچ‌کس نمی‌تواند برای نویسنده، حکم صادر کند که این‌گونه بنویس یا این‌گونه ننویس. نویسندگان خلاق و نوگرا، خود همه شیوه‌ها را تجربه می‌کنند و با یافتن راه‌های بهتر، آثاری جذاب و ماندگار می‌آفرینند.

به هر روی، رویکرد تازه بنیاد سینمایی فارابی به ادبیات، گرچه امیدوارکننده است، اما بنابراین چه تاکنون در کشور ما تجربه شده، طرح‌های خوب، در صورتی که در اجرا به دست نااهلان افتد، هرچند عده‌ای را به نان و آب می‌رساند. هرگز به هدف‌های تعیین شده نخواهد رسید.

این اتفاق، یعنی بهره‌مندی از ادبیات در ساخت فیلم باید در تلویزیون هم بیفتد. در اروپا و آمریکا، بیشتر رمان‌های منتشر شده، اگر شانس ورود به سینما را نیابند به تلویزیون می‌روند.

در کشور ما از زمان تولید فیلم در تلویزیون (۱۳۴۰) تاکنون، تعداد رمان‌های نوجوان ایرانی که براساس آن‌ها فیلم ساخته شده، به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. از این بدتر، به غیر از قصه‌های مجید (نوشته مرادی کرمانی و به کارگردانی کیومرث پوراحمد و تابستان سال آینده (نوشته ناصر ایرانی و به کارگردانی کیومرث پوراحمد) و یکی - دو اثر دیگر، فیلم و سریال تلویزیونی دیگری از روی رمان‌های نوجوان ایرانی ساخته نشده است.

نوعی بی‌مهری و قهر نسبت به ادبیات کودک و نوجوان، در مدیریت تلویزیون به چشم



می خورد که به نظر می رسد تداوم آن، هم برای تلویزیون و هم ادبیات ما زبان بار باشد. مدیریت گروه کودک شبکه یک، یک بار مژه این اقتباس را چشیده و می داند که یک اقتباس درست، می تواند به تولید فیلم در این گروه غنا بخشد.

در ادامه بحث اقتباس از آثار داستانی، اتفاق دیگری هم در دنیا می افتد که در کشور ما رایج نیست و آن، تبدیل فیلم نامه های محبوب بچه ها به رمان است. فیلم های سینمایی یا تلویزیونی که مخاطب میلیونی پیدا می کنند، اگر توسط بینندگان کودک و نوجوان به رمان درآیند، به یقین با استقبال بچه ها روبه رو می شوند.

بخش انتشارات بنیاد سینمایی فارابی، می تواند نویسندگان کودک و نوجوان را به نگارش رمان، براساس فیلم های سینمایی پرمخاطب مثل شهر موش ها، گلنار، سروناز، کلاه قرمزی و پسر خاله، شهر در دست بچه ها، دزد عروسک ها، ماهی، علی و دنی و ... ترغیب کند.

استقبال کودکان و نوجوانان از کتاب های پینوکیو، داستان های جزیره، آن شرلی، هایدی و ... که در مدت کوتاهی به چاپ های مجدد رسیده، بهترین دلیل برای پذیرش این واقعیت است.

بچه ها، هم زمان و یا بلافاصله پس از پخش یک فیلم، دوست دارند کتاب آن را هم تهیه کنند و بخوانند.

مشکل دیگر سینمای کودک و نوجوان ما، نبود مرزبندی مشخص میان فیلم «برای» کودکان با دیگر گونه های چسبیده به این سینما، یعنی فیلم «در باره» کودکان، فیلم به «بهانه»

کودکان و فیلم «با حضور» کودکان و نوجوانان است.

از میان فیلم هایی که در چهل سال گذشته، به نام کودکان و نوجوانان در ایران تولید شده، تنها ده درصد به معنای واقعی برای کودکان و نوجوانان بوده و مابقی در گونه ها و ردیف های ذکر شده قرار می گیرد و وجود یک کودک در فیلم، مجوزی بوده برای ورود فیلم به جشنواره های متعلق به این گروه سنی و یا جلب رضایت سرمایه گذاری مثل کانون. امید است بنیاد سینمایی فارابی، در جشنواره های بعدی اولویت حضور را به فیلم هایی اختصاص بدهد که صرفاً برای کودکان و نوجوانان تولید می شود و به



نیازهای روحی و ذهنی آنان که مخاطبان واقعی فیلم هستند، پاسخ می دهد.

شرایط اجتماعی و اقتصادی در هر دوره ای تأثیر خاص خود را روی ذائقه مخاطب می گذارد. جامعه کنونی ما جامعه ای عبوس، بداخلاق و کم حوصله است. این بدخلقی و شتاب، حاصل بحران ها و ناهنجاری هایی است که یا ما بزرگ ترها برای بچه ها به وجود آورده ایم و یا دیگران از آن سوی مرزها بر کودکان ما تحمیل کرده اند.

افزون بر مشکلات اجتماعی برآمده از جنگ و بحران های اقتصادی، خشکی محیط های آموزشی، اخم تلویزیون، کم حوصلگی و عصبانیت پدر و مادرها و معلم ها و نبود برنامه های مدون و سازمان یافته در جامعه برای

سازگاری کودکان و نوجوانان، باعث شده که آن ها به طنز روی آورند. اما در فیلم نامه ها متأسفانه به این نیاز روزافزون کودکان، کم تر توجه می شود. در جشنواره بیستم، همان طور که اشاره شد، مضمون بسیاری از فیلم ها کودکانه نبود. تردیدی نیست که یک دختر نوجوان تهرانی باید بداند که در گوشه دیگری از این سرزمین، هنوز هستند دخترانی که ناچارند به سنت های غلط تن بدهند و خلاف عواطف و میل خود، با پسر عمو یا هر مردی در هر شرایطی که پدر انتخاب می کند، ازدواج کنند (مرثیه برف - جلیل رستمی).

هم چنین نوجوانی که از نعمت خانواده و مهرمادری برخوردار نیست، باید بداند که هستند کودکان و نوجوانان بسیاری که شب ها را لای کارتن ها و زباله ها در سرما و گرما به سر می برند و آب از آب تکان نمی خورد (فیلم پل سیزدهم - فرهاد غریب) و یا پسران متعصبی که حضور سنگین ناپدری را در خانواده برنمی تابند (سرخ سیب کال اثر محمد علی طالبی) ...

آن چه نهادهای دولتی، مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بنیاد سینمایی فارابی و سیمای جمهوری اسلامی، باید در سیاست های حمایتی خود بر آن تأکید ورزند، کودکانه بودن فیلم نامه هایی است که برای جلب حمایت سرمایه گذاران، ارائه می شود.

در شرایط کنونی، کودکان ما نیاز دارند که یکی دو ساعت در سالن های سینما بنشینند و لحظات مفرحی را در کنار هم تجربه کنند. از طرفی، بچه ها را در زورق بی خبری و بی دردی هم نگاه داشتن، خود نوعی غفلت و بی توجهی به حقایق ناگواری است که در جامعه ما وجود دارد و مثل خوره روح آنان را خراش می دهد. البته بیان این دردها به زبان سینما، به شناخت ظرافت های بیانی این هنر جادویی و شناخت ظرفیت های روانی و ذهنی مخاطبان نیاز دارد.

سینمای کودک و نوجوان ما با پشتوانه ادبیات داستانی (تألیف و ترجمه) می تواند با زبانی جذاب تر و تأثیرگذارتر به نیازهای روحی و فکری مخاطبان خود پاسخ دهد.

توجه به فیلم نامه های اقتباسی، بخصوص افزودن جایزه ای ویژه به فیلم نامه های اقتباسی در جشنواره فیلم های کودکان و نوجوانان، بی تردید به پیوند و پایداری میان سینما و ادبیات کودک و نوجوان کمک خواهد کرد.